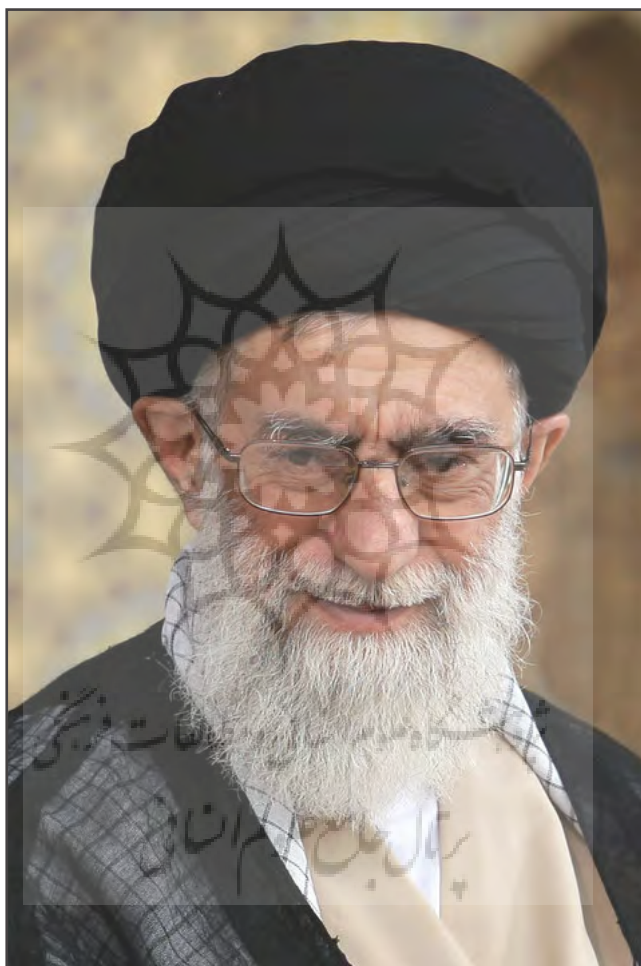


خامنه‌ای؛ ناب‌ترین رهبر زمانه

نگاهی به آرمان‌ها و دغدغه‌های امام شهیدان انقلاب اسلامی



منصوره مؤدب

دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه خواهران، جامعه الزهراء(س) قم.

گذری بر زندگانی

رهبر عزیزم! یگانه روزگار که در ۲۹ فروردین سال ۱۳۱۸ در مشهد علی بن موسی الرضا (ع) دیده به هستی گشودی! در وصف گلستانی که در آن، گل وجودت شکوفا شد همین بس که اجداد و نیای پدری و مادری‌ات، همه از علما و بزرگان بودند. پدر بزرگوارت، آیت الله سید جواد خامنه‌ای، به عنوان مجتهد و عالمی صاحب نظر و پارسا در مشهد شناخته می شد و مادر گرامی‌ات نیز فرزند عالم بزرگ، آیت الله سید هاشم نجف آبادی بود. اراده الهی بر آن بود تا در دامن مادری مؤمن، اهل علم، ادب و فضل که نام نیکویش خدیجه بود، بالیده شوی. (۱)

مادری که مأنوس با قرآن و تفاسیر و کتب تاریخی بود و زندگی انبیا و شخصیت‌های قرآنی را در قالب داستان و روایت‌های شنیدنی برای فرزندانش بازگو می کرد؛ مادری که اهل تهجد، نماز، دعا و مستحبات بود و قرآن را با صدایی خوش برای نورچشمانش تلاوت می کرد تا لطافت و نورانیت کلام خدا در جان‌شان رخنه کند؛ مادری که فرزندانش در وصف او چنین می گویند: «بانویی خوش سخن، سنجیده گو، حافظ آیاتی از قرآن، صریح‌اللهجه و بسیار تأثیرگذار در تربیت و بالندگی فرزندان بود.» (۲)

بانویی که به دیوان حافظ تسلط داشت و روح و جان عزیزان‌شان را با اشعار خواجه مأنوس و محظوظ می کرد تا لسان و بیان فرزندانش قوی و غنی گردد؛ بانویی که به شجاعت و بصیرت شناخته می شد و همواره حامی و مشوق پسرانش در مبارزات سیاسی بود. (۳)

مرید و دست‌پرورده خمینی ستودنی! از همان ابتدای مسیر روشن طلبگی و اوایل جوانی، محضر روح خدا را درک کردی و گمشده‌های معنوی و الهی‌ات را در وجود آرام و باوقار وی یافتی. هرچه در گذر زمان بر روزهای آشنایی‌ات با امام افزوده می شد،

شخصیت برجسته، وارسته، مهذب و ممتاز او، تو را بیش از پیش شیفته و دل‌باخته می کرد. تشخص و برجستگی علمی، دقت نظر و تسلط او در مباحثه‌های علمی با شاگردانش، از او استادی توانمند و گیرا ساخته بود و تو را مشتاقانه به پای درسش می کشاند تا با جرعه جرعه کلامش، عطش آموختن در تو اندکی برطرف شود.

شخصیتی که به گفته خودت: «تنها او می توانست تو را از لحاظ فکری و روحی اشباع کند» (۴)؛ به خصوص آنگاه که به دنبال موضع دلیرانه امام در قبال «لایحه انجمن‌های ایالتی ولایتی»، دست تقدیر و بازی روزگار جلوه‌های پنهان و ابعاد سیاسی امام را برای نمایان کرد، تو بیش از پیش واله و شیدای خمینی خط‌شکن و بت‌شکن گشتی و در تمام دوران رهبری شکوهمندت، همواره بر گفتمان امام و پاسداری و ترویج اندیشه ایشان تمرکز و تأکید داشتی.

اشتقاق به شهادت

سالیان سال بود صبورانه منتظر و در «صف اول» بودی؛ لیکن شهدا را از «آخر مجلس» می‌چیدند؛ (۵) اما به ناگاه زمان چیدنت، زمان پر گشودنت، زمان رفتنت فرارسید و آن‌گاه:

از اول و از آخر مجلس، شهدا

آقای جهان سید علی را چیدند

رهبر شهیدم! سال‌ها بود که برای در آغوش کشیدن «مرگ شرافتمندانه» و رسیدن به مقام «عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ» (۶) و نظر به «وَجْهُ اللَّهِ»، بی تاب بودی و همواره در شعاع عظیم بدخواهی و مورد طمع ترور اهریمن سیرتان قرار داشتی؛ آری، بارها تا مرز شهادت پیش رفتی؛ نشانه‌اش هم دست بود که حکایتی داشت «رَحِمَ اللَّهُ عَمَّی الْعَبَّاسَ».

رهبر مجاهد! تو باید شهید می شدی. تو باید در ناب‌ترین تجلی ممکن و بالاترین سکو، مدال پُرافتخار شهادت را از آن خویش می کردی. تو باید به تاسی از مولای مظلومت در ماه ناب خدا، با کام روزه به دست بی رحم‌ترین بی رحمان عالم، شهادت را تنگ در آغوش می فشردی. امام شهیدم! خوشا به سعادت و گوارا باد این شهد شکرین در کام جانت

رهبر جان بر کفم! تو همواره برای تقدیم جان نازنینت در راه اطاعت از ولیّ زمانت، آماده بودی. تاریخ صحنه می‌گذارد که جان سوزترین مصداقش، آن زمان بود که بغضی گلوگیر در صدای با صلابت طنین‌انداز بود و تو خطاب به مولای غریبت فرمودی:

«یا صاحب‌الزمان... من جان ناقابل دارم، جسم ناقصی دارم، اندک آبرویی هم دارم که همه را کف دست می‌گیرم و در راه انقلاب و آرمان‌هایش نثار می‌کنم. سید ما، مولای ما، دعا کن برای ما؛ صاحب ما تویی؛ صاحب این کشور تویی؛ صاحب این انقلاب تویی؛ پشتیبان ما شما هستید؛ ما این راه را ادامه خواهیم داد؛ با قدرت هم ادامه خواهیم داد؛ در این راه ما را با دعای خود، با حمایت خود، با توجه خود، پشتیبانی بفرما. ای سید و مولای ما! پیش خدای متعال گواهی بده که در راه خدا تا آخرین نفس ایستاده‌ایم.» (۷)

به گفته خودت، بزرگ‌ترین آرزو و افتخارت این بود که در این راه پُرافتخار، پُرفیض و پُربهجت، جان خود را تقدیم کنی و به‌راستی و به‌حق جز ردای شهادت، چه چیز زینده قامت استوارت بود؛ آن‌گاه که بی‌شک، از برترین مؤمنان صادقِ خوش‌عهد بودی و از والاترین مصادیق برای «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالَ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (۸)؛ «بعضی از مؤمنان، مردانی هستند که بر هر چه با خدا عهد بستند، وفا کردند. پس بعضی‌شان از دنیا رفتند و بعضی دیگر منتظرند و هیچ چیز را تبدیل نکردند.»

رهبر مجاهد! تو باید شهید می‌شدی. تو باید در ناب‌ترین تجلی ممکن و بالاترین سکو، مدال پُرافتخار شهادت را از آن خویش می‌کردی. تو باید به تأسی از مولای مظلومت در ماه نابِ خدا، با کام‌روزی به دست بی‌رحم‌ترین بی‌رحمان عالم، شهادت را تنگ در آغوش می‌فشردی. امام شهیدم! خوشا به سعادتت و گوارا باد این شهادت شکرین در کام جانت.

ابعاد شخصیتی چندوجهی

بی‌همتای زمانه! کدام بُعد بی‌نظیر شخصیت تو را در قاب واژه‌ها به تصویر بکشیم؛ درحالی که در ردای بالاترین مقام سیاسی کشور، حکیمی مجاهد، عارفی وارسته، ادیبی خوش‌سخن و دانشمندی فرهیخته بودی و در برابر خون‌خواران زمان، «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» (۹) و «أَعَزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» (۱۰) و در میان ستم‌کشیدگان عالم، «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (۱۱) و «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (۱۲) را به

عالی‌ترین وجه ممکن تفسیر می‌کردی؛ چراکه غضبت شمه‌ای از غضب حیدری بود و رأفت نیز معطر به رأفت حیدری. به‌یقین تاریخ صحنه خواهد گذاشت تو یکی از بی‌بدیل‌ترین جلوه‌های جمع اضداد و با شخصیت شاخص در امتداد جاذبه و دافعه علوی بودی و به ابعاد مختلف آدمی، معنایی فاخر بخشیدی.

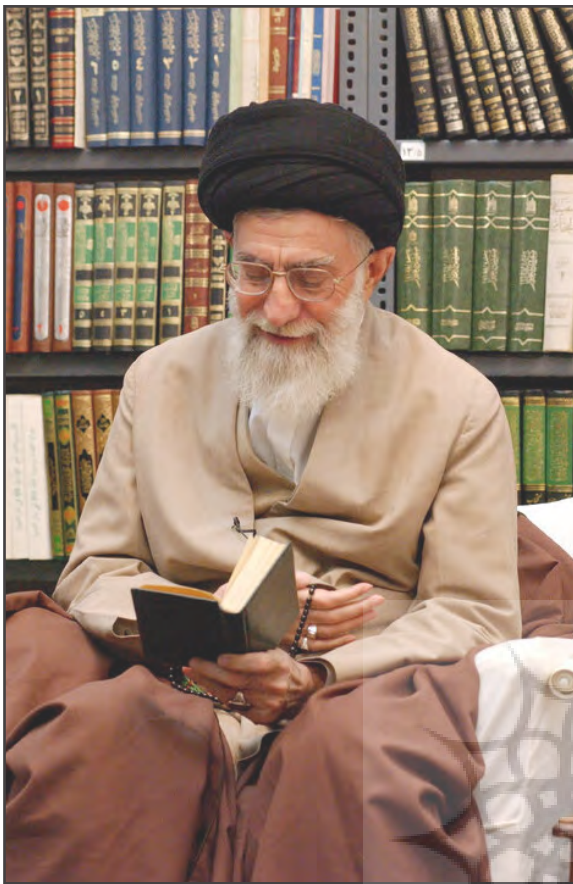
رهبر فرهیخته‌ام! که عشق به مطالعه و کتاب‌خوانی در تاروپود جانت رسوخ کرده بود و مشتاق و مُصرّ بر فراگیرشدن فرهنگ اصیل کتاب‌خوانی بودی و می‌فرمودی: «من هر زمانی که به یاد کتاب و وضع کتاب در جامعه خودمان می‌افتم، قلباً غمگین و متأسف می‌شوم.» (۱۳) «واقعاً خدا می‌داند من وقتی یادم می‌آید که مردم ما مطالعه کردن را بلد نیستند، به قلب من فشار می‌آید.» (۱۴)

رهبر ادیب! چه بسیار کتاب‌های رمانی که در دوران نوجوانی در صف انتظار برای مطالعه تو بودند و تو آن‌چنان شوقمند و بی‌قرار کشف دنیای داستان و رمان بودی که هر رمانی سر راه دیدگانت خودنمایی می‌کرد، بی‌شک چندی نمی‌گذشت که به فهرست کتاب‌های مطالعه‌شده‌ات افزوده می‌شد. به گفته خودت: «کمتر رمانی بود که آن‌وقت‌ها اسم آورده شود و من نخوانده باشم.» (۱۵) رهبر فاضلم! حیرت وجودم را فرامی‌گیرد وقتی می‌گویی بیش از هزار عنوان رمان خوانده‌ای. نظر و باورت این بود که «هیچ بیانی نمی‌تواند تاریخ را مثل داستان و قصه بیان کند و...» (۱۶)



رهبر فرهیخته‌ام! که عشق به مطالعه و کتاب‌خوانی در تاروپود جانت رسوخ کرده بود و مشتاق و مُصرّ بر فراگیرشدن فرهنگ اصیل کتاب‌خوانی و می‌فرمودی: «من هر زمانی که به یاد کتاب و وضع کتاب در جامعه خودمان می‌افتم، قلباً غمگین و متأسف می‌شوم.»





آراء، اندیشه و فهم سیاسی مردم بود و به تبعیت از امام کبیر، میزان را رأی مردم می‌دانستی و به رأی مردم به دید حق الناس می‌نگریستی. از همین باب، در هر شرایطی و در طوفان آشوب و فتنه نیز عامل به این اصل و حافظ رأی ملت بودی.

افسوس که عده‌ای فریب فتنه خورده و خود را به خواب زده

علاوه بر رمان، به خواندن کتاب‌های ادبی و شعر نیز عطش داشتی و خودت نیز در این زمینه از ذوق سرشار مرمین و طبع لطیف بلورین برخوردار بودی و تراوش‌های ذوقی نابی در سرودن شعر و خلق آثار ادبی داشتی و روزگاری تخلص شعری «نسیم» را برای خود برگزیده بودی. شعرشناس بودی و در نشست‌های ادبی، حضور فعال داشتی. شعرها را به گونه‌ای از الک نقد عبور می‌دادی و تصحیح می‌کردی که شاعرش را به وجد و شگفتی وامی‌داشتی.

جامعیت مدیریتی و مردم‌باوری

ناب‌ترین رهبر زمانه! در وصف توانمندی و جامعیت همین بس که در تمامی عرصه‌ها، صاحب‌سخن و صاحب‌نظر بودی. با این که در رأس هرم قدرت، نه فقط رهبری ایران عزیز که رهبری تمام آزادگان عالم را برعهده داشتی و مشغله‌ها و دغدغه‌های فراوان بر دوش دلت سنگینی می‌کرد؛ اما بر خود تکلیف کرده بودی که در مناسبت‌های مختلف با مردمت دیدار و محفل انس و گفت‌وگو داشته باشی و با همه خستگی‌ها و رنج‌هایی که برتنت آوار بود، در جمع اهل شهادت و ایثار، اهل رسانه و هنر، اهل شعر و ادب، اهل قرآن و معرفت، اهل ورزش و حماسه‌آفرینی، اهل فناوری و صنعت، اهل تولید و اقتصاد و اهل علم و دانش، به گرمی و مهربانی حضور می‌یافتی و با نهایت سعه‌صدر و گشاده‌رویی، برای واگویه‌ها، دلگویه‌ها، شکوایه‌ها و خواسته‌های یکایک آنان گوش شنوا بودی و به واژه‌واژه برگشته از دغدغه‌ها و دلهره‌ها، با جان و دل بها می‌دادی و در نهایت مهرورزی و خیرخواهی، جواب‌گوی تک‌تک میهمانانت بودی.

رهبر مردم‌باورم! معتقد بودی برای اداره کشور باید متکی به

رهبر مبارز و خستگی‌ناپذیرم در تمام عمر سرشار از مهر و خیر و رحمت و برکت، لحظه‌ای از پاسداری از سنگر سعادت غفلت نکردی و علم جهاد و مبارزه را بر زمین رخوت و خمودگی نگذاشتی. هرگز در مسیر پُر پیچ و خم زمینه‌سازی ظهور، تمدن‌سازی و تحقق آرمان‌های مهدوی، خم به ابرو نیاوردی. هرگز در گذر مشقت‌بارترین و تلخ‌ترین ایام روزگار سردی، سستی، ترس و نومیدی در کنش، منش، مشی و مرامت نشان ندادی

و بی‌نصیب از نور بصیرت و نعمت ولایت، تو را «دیکتاتور» می‌خواندند؛ حال آن‌که همواره آغوش سرشار از مهر و تبسم پدران‌ها، به روی سلاطین مختلف گشوده بود و در تمامی عرصه‌ها تأکید فراوان بر «مردم‌سالاری» و «مشارکت حداکثری» مردم با ادبیات و جبهه‌گیری سیاسی گوناگون داشتی و «عنصر اراده ملی را جان‌مایه پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی کشور می‌دانستی» (۱۷) و راهبرد مشارکت در قاموس اندیشه اسلامی‌ات جایگاه برجسته‌ای داشت.

تأکید بر استقامت و مبارزه

رهبر حکیم! چه نیکو تعبیر کردی از بلای عظمایی که انقلاب بر روزگار طراران طمع‌کار تحمیل کرده و طعمه شیرین ایران را از دهان حریصان قلدر بیرون کشیده است. (۱۸) چقدر حکیمانه در بزنگاه‌های فتنه دست پولادین سردمداران ستم را از پس دستکش مخملی (۱۹) رسوا می‌کردی و می‌فرمودی: «اولین فتنه نبود؛ آخرین فتنه هم نخواهد بود. ما کشوری هستیم که فکر جدیدی داریم، راه جدیدی داریم، با منافع قلدرهای عالم در اصطکاک و برخوردیم. همیشه باید منتظر مکر و دشمنی آن‌ها باشیم.» (۲۰) چقدر روشنگرانه به علی‌دوستان ولایت‌مدار راه را نشان می‌دادی که در برابر فتنه‌ها ایمان خود را نیازند و با ایستادگی و استقامت، آتش فتنه را خاکستر و گردن‌کشان زمانه را مأیوس و روسیاه کنند تا به اذن الهی برای رسالت عظیم ظهور مهدی موعود مبعوث شوند. (۲۱)

رهبر مبارز و خستگی‌ناپذیرم در تمام عمر سرشار از مهر و خیر و رحمت و برکت، لحظه‌ای از پاسداری از سنگر سعادت غفلت نکردی و علم جهاد و مبارزه را بر زمین رخوت و خمودگی نگذاشتی. هرگز در مسیر پُر پیچ‌وخم زمینه‌سازی ظهور، تمدن‌سازی و تحقق آرمان‌های مهدوی، خم به ابرو نیاوردی. هرگز در گذر مشقت‌بارترین و تلخ‌ترین ایام روزگار سردی، سستی، ترس و نومیدی در کنش، منش، مشی و مرامت نشان ندادی.

تأکیدت بر این بود که تا آن وقتی که می‌توانید، مبارزه کنید. وقتی دیدید که دارید شکست می‌خورید، باز هم مبارزه کنید؛ تا برسید به آن لحظه‌ای که دیگر یقین می‌کنید که حتماً شکست خواهید خورد؛ اما باز هم مبارزه کنید. وقتی در آن لحظه‌ای که یقین دارید حتماً شکست خواهید خورد، باز به تلاش و کوشش ادامه دادید، آن وقت پیروزی و فتح نصیبتان خواهد شد. (۲۲)

ناب‌ترین رهبر زمانه! در وصف توانمندی و جامعیت همین بس که در تمامی عرصه‌ها، صاحب‌سخن و صاحب‌نظر بودی. با این‌که در رأس هرم قدرت، نه فقط رهبری ایران عزیز که رهبری تمام آزادگان عالم را برعهده داشتی و مشغله‌ها و دغدغه‌های فراوان بر دوش دلت سنگینی می‌کرد؛ اما بر خود تکلیف کرده بودی که در مناسبت‌های مختلف با مردم دیدار و محفل‌انس و گفت‌وگو داشته باشی

گفته بودی به قله نزدیکی و اگر پیوسته مشق مقاومت را بر لوح اندیشه و باورمان بنگاریم، قله حاکمیت دین خدا، حاکمیت حق و حاکمیت عدل که تکامل انسان و کمال بشری را به دنبال دارد، فتح خواهیم کرد؛ همان فتح خجسته‌ای که آرزوی تمام انبیا بوده و از بعد بعثت خاتم انبیا تا به امروز، مجال تحقق نیافته است. (۲۳)

ترسیم چشم‌انداز گام دوم انقلاب

رهبر یگانه‌ام! به یقین برای فتح قله حاکمیت دین خدا، به بازبینی و بازخوانی سخنان حکیمانه‌ات، به بازنوشی شهد شیرین مواعظ نیازمندیم. بی‌تردید، به تکرار باید اندیشه‌های متعالی و دغدغه‌های خدایی‌ات را در سراچه ذهن خویش مرور کنیم و پیوسته بیانات راهبردی و راهگشایت را سرلوحه عمل خویش قرار دهیم؛ به‌خصوص «بیانیه جامع گام دوم» که مطلع‌الفجر هدایت‌بخشی است برای به سلامت عبور کردن انقلاب از گردنه‌های فتنه، و شکستن کمر مکر و دسیسه و برای آغاز فصل بهارگونه زندگی انقلاب اسلامی.

بیانیه پُرفروغی که با طلوعش از لسان نورافشانت، نقشه راه را برای امتداد مسیر درخشان انقلاب و تحقق «دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» (۲۴) به‌شایستگی ترسیم کردی و با ادبیات دل‌نشینت، دستاوردهای شگرف عمر چهل‌ساله انقلاب را به‌نیکویی شرح دادی و آن‌گاه در خصوص چندین سرفصل اساسی، ازجمله: «علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن و سبک زندگی»، توصیه‌های ناب‌ی را به‌منظور «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» ارائه نمودی تا فصل‌الخطابی باشد برای همگان.

رهبر بصیرم! همواره از هر رویداد و رخدادی در جهت انتشار الفبای آبادی، اقتدار و پیشرفت در سرای ایران بهره می‌بردی و برای همگانی شدن این ادبیات در کتاب اندیشه مردمت، حتی از گذر ایام و تجدید سال هم ساده گذر نمی‌کردی و دغدغه‌هایت در نام‌گذاری سال نیز تجلی می‌یافت؛ تا آنجا که وقتی صحیفه دغدغه‌هایت را در هنگامه تحویل سال ورق می‌زنی، واژه‌هایی با مضامینی مشترک نظرم را جلب می‌کند؛ واژه‌هایی چون: «تولید؛ پشتیبانی‌ها، مانع‌زدایی‌ها»، «جهش تولید»، «تولید؛ دانش‌بنیان، اشتغال‌آفرین»، «مهار تورم و رشد تولید»، «حمایت از کالای ایرانی»، «تولید ملی»، «حمایت از کار و سرمایه ایرانی»، «جهاد اقتصادی، اصلاح الگوی مصرف»، «همت مضاعف و کار مضاعف»، «انضباط اقتصادی و مالی»، «اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل»، «اقتصاد مقاومتی: تولید - اشتغال» و... (۲۵)

رهبر بصیرم! همواره از هر رویداد و رخدادی در جهت انتشار الفبای آبادی، اقتدار و پیشرفت در سرای ایران بهره می‌بردی و برای همگانی شدن این ادبیات در کتاب اندیشه مردمت، حتی از گذر ایام و تجدید سال هم ساده گذر نمی‌کردی و دغدغه‌هایت در نام‌گذاری سال نیز تجلی می‌یافت

رهبر دلسوزم! تک‌تک این واژه‌ها ما را به این فهم می‌رساند که مسئله «اقتصاد» «تولید» و «معیشت»، گرچه هدف اصلی جامعه اسلامی نیست، اما چون بدون آن نمی‌توان به هدف‌های مهم و اصلی رسید، (۲۶)؛ در سطر سطر دغدغه و اندیشه‌ات موج می‌زد. در نگاه عالمانه تو، «اقتصاد، یک نقطه کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است.» (۲۷) به دفعات فراوان، تکرار و تأکید داشتی که «تقویت اقتصاد مستقل کشور مبتنی بر تولید انبوه و باکیفیت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف، و مناسبات مدیریتی خردمندانه است.» (۲۸) معتقد بودی که «انقلاب اسلامی، راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد؛ ولی عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون، دچار چالش ساخته است.» (۲۹)

آری، با بینش عمیق و تحلیل قوی‌ات، در این عرصه خطیر ما را به دو دسته چالش رهنمون شدی؛ «چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌های دشمن» (۳۰) و «چالش درونی که عبارت از عیوب ساختاری و ضعف‌های مدیریتی است.» (۳۱) آن‌گاه با لسانی قاطع، راه را بر بهانه‌تراشی‌ها بستی و بر همگان اتمام حجت کردی که «در صورت اصلاح مشکل و چالش درونی، چالش بیرونی تحریم، کم‌اثر و حتی بی‌اثر خواهد شد.» (۳۲) راه اصلاح و علاج را در بها دادن به وطن و گام نهادن در مسیر درون‌زایی اقتصاد کشور، مولد شدن و دانش‌بنیان شدن آن، مردمی کردن اقتصاد و تصدی‌گری نکردن دولت و برون‌گرایی با استفاده از ظرفیت‌ها برای تحقق «سیاست‌های اقتصاد مقاومتی» (۳۳) بیان کردی.

توصیه به وحدت و همدلی

رهبر آگاه و دوراندیشم! همواره بر دمیدن روح وحدت و وزیدن نسیم بیداری بر پیکر جامعه اسلامی و باریدن بصیرت و آگاهی بر اندیشه اسلامی و کوچیدن دنیای اسلام به‌سوی عزت، فخر، ایستادگی، استقلال، وحدت و آزادگی، همت و جدیت داشتی و با درایت و قاطعیت، راه را بر تفرقه‌جویان سد می‌کردی و نسخه شفابخش وحدت را علاج ناخوش‌حوالی جامعه اسلامی می‌دانستی و بیان می‌کردی: «امروز مهم‌ترین نیاز دنیای اسلام و علاج واقعی همه مشکلات مسلمانان، اتحاد و انسجام اسلامی است و بر همین اساس، علما و روشنفکران مسلمان باید منشور وحدت اسلامی را به‌عنوان مطالبه‌ای تاریخی، تدوین کنند.» (۳۴)



و تالُلُ عرفان و ایمان را در فضا می‌گستراند.

تو از معدود رهبرانی بودی که در تاریک‌زار ظلم و گناه و روزگار فساد و تباهی، هم خودت سرآمد خوبی‌ها و مکارم اخلاق بودی و هم مردم‌ت را پیوسته به این سلوک فرامی‌خواندی و می‌فرمودی: «ارتباط با خدا را بیشتر کنید؛ برای باران، برای امنیت، برای عافیت، برای همه‌چیز، از خدای متعال کمک بخواهید؛ با خدا حرف بزنید، از خدا بخواهید، متضرعانه به درگاه خدا بروید؛ ان‌شاءالله خدای متعال اسباب اصلاح همه امور را فراهم خواهد کرد.» (۳۶)

تأکید بر انقلابی‌گری و پایداری بر اصول انقلاب اسلامی

رهبر انقلابی‌ام! که در راه حفظ نظام و انقلاب به یادگار مانده از خمینی با عظمت و شهیدان رفیع‌منزلت، مصمم و در نهایت توان و اقتدار در معرکه انقلابی‌گری رجزها می‌خواندی و حماسه‌ها می‌آفریدی؛ تا آنجا که بدخواهانت تو را بسان امام کبیر، تندرو خطاب کردند؛ اما تو با نور بصیرت و دُرّ درایت، خبائث نهفته در ادبیات دشمن را هویدا نمودی و بر همگان اتمام حجت کردی که «از ادبیات دشمن استفاده نکنید. دشمنان انقلاب از روز اول، تعبیر ادبیات تندرو و میانه‌رو را مطرح کردند. در مقابل میانه‌رو، تندرو نیست؛ منحرف است. در جاده، بعضی‌ها تندتر می‌روند، بعضی‌ها کندتر. تند رفتن در صراط مستقیم، چیز بدی نیست؛ «و سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» (۳۷) در ادبیات سیاسی آمریکا و انگلیس، مراد از تندرو کسانی هستند که در راه انقلاب مصمم‌تر و پابدارتر

رهبر مقتدرم! که در ترسیم نقشه راه برای رسیدن به قله اقتدار ملی، پیوسته ما را به سوار شدن بر مرکب اتحاد و مجهز شدن به سلاح همدلی رهنمون می‌شدی و این‌چنین جان‌های تشنه سعادت را از نصایح پدران‌ات سیراب می‌کردی: «در برابر دشمن، همه با هم باشید. در بین اقشار مختلف یا جناح‌های سیاسی مختلف، اختلافاتی وجود دارد، اختلافاتی هست، باشد؛ لکن در مقابل دشمن، مثل دوران جنگ دوازده‌روزه همه در کنار هم قرار بگیریم. این، یک عامل بسیار مهم برای اقتدار ملی کشور عزیزمان است.» (۳۵)

به‌یقین، رمز پیروزی ما در این نبرد آخرالزمانی، در گرو تقویت ایمان و تبعیت از کلام نابت و بذل توجه به کلیدواژه‌های سخنان دُرربارت است. بی‌شک، طبق فرمایشات متینت به یاری خداوند با اتحاد مقدس و تقویت روحیه ایمانی، از فتنه‌های دجالان مهدی‌ستیز عبور خواهیم کرد.

الگوی اخلاق و معنویت

رهبر الهی‌ام! که در حریر اندیشه‌ات ارتباط و اتصال با خالق آفرینش، قرین کردن تمام لحظات با عبودیت نوازش روح و جان با معنویت و آراستن خویش به زیبایی‌های اخلاقی، در رأس اولویت‌ها بود و خودت پیش‌تاز و پرچم‌دار معنویت و صفای سیرت و نورانیت ضمیر بودی و گفتار و کردارت یکپارچه معطر به عطر خدامحوری و اخلاص بود؛ تا آنجا که از نگاه مهربانت نور می‌بارید



رهبر فقیدم! به دفعات فرموده بودی: به توفیق الهی، این توطئه‌هایی که دشمن انجام می‌دهد، این تدبیرهایی که علیه ملت ایران انجام می‌دهند، به ضرر او تمام خواهد شد و شما جوانان عزیز به توفیق الهی، شکست آمریکا را خواهید دید و به توفیق الهی به زانو در آمدن صهیونیست را خواهید دید و به توفیق الهی، عظمت و عزت نهایی ملت ایران را مشاهده خواهید کرد



عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد و هرگز آرمان و اهدافش، بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد.» (۴۳)

انقلابی که همچون پدیده‌ای زنده و باردار، همواره دارای انعطاف و آماده تصحیح خطاهای خویش است؛ اما «تجدیدنظرپذیر و اهل انفعال نیست. به نقدها حساسیت مثبت نشان می‌دهد و آن را نعمت خدا و هشدار به صاحبان حرف‌های بی‌عمل می‌شمارد؛ اما به هیچ بهانه‌ای از ارزش‌هایش که بحمدلله با ایمان دینی مردم آمیخته است، فاصله نمی‌گیرد.» (۴۴)

انقلابی که متحجر و در برابر پدیده‌ها و موقعیت‌های نوبه‌نو، فاقد احساس و ادراک نیست؛ ولی به اصول خود به شدت پایبند است و به مرزبندی‌های خود با رقیبان و دشمنان به شدت حساس است، با خطوط اصلی خویش هرگز بی‌مبالاتی نمی‌کند و برایش مهم است که چرا و چگونه بماند.» (۴۵)

انقلاب پُرشکوهی که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است و تنها انقلابی است که یک چله پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیرقابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است.» (۴۶)

انقلابی که همواره در برابر زران‌دوزان حيله‌گر و قدرت‌مداران بازیگر و مقدس‌نمایان بی‌هنر (۴۷)، تمام‌قد عرض اندام کرده و با فریاد استکبارستیزی، کاخ عنکبوتی مستکبران عالم را به لرزه درآورده است و وجود نحسشان را مملو از هراس ساخته و خواب خوش را برایشان به رؤیایی دست‌نیافتنی بدل کرده است.

انقلابی که از همان آغاز جوانه زدنش، با تابش آزادی‌خواهی و

هستند. حزب‌اللهی را تندرو می‌خوانند. از نگاه آنان، میانه‌رو کسی است که در برابر آن‌ها تسلیم باشد. مراقب باشیم حرف و ادبیات مدنظر دشمن را تکرار نکنیم.» (۳۸)

حالا تو در صراط مستقیم انقلاب و برای صدور این انقلاب به مردم دوستدار رهایی از ظلم و ظلمت، از همگان راسخ‌تر، تندتر و با شتاب بیشتر گام برمی‌داشتی؛ انقلابی که در برهه‌ای از روزگار بر صفحات تاریخ نمایان شد؛ «جهان، میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد؛ [اما] با قدرت و شکوه، پا به میدان نهاد؛ چهارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود.» (۳۹)

انقلابی که به برکت فضای حیات‌بخش آن، ملت ایران توانست نخست دست‌نشانده آمریکا و عنصر خائن به ملت را از کشور براند و پس از آن هم تا امروز، از سلطه دوباره قلدوران جهانی بر کشور، با قدرت و شدت جلوگیری کند (۴۰)؛ انقلابی که پابرهنگان را پرچمدار اسلام ناب محمدی می‌داند و به نصرت حق، مقدمه‌ای است برای شنیده‌شدن صدای شکستن استخوان‌های غرب.

انقلابی که به فرموده خودت: «قدرتمند، اما مهربان و باگذشت و حتی مظلوم بوده است.» (۴۱)

«انقلابی که از آغاز تا امروز، نه بی‌رحم و خون‌ریز بوده و نه منفعل و مردد؛ بلکه همواره با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان و گردن‌کشان ایستاده و از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است.» (۴۲)

انقلابی که تاروپودش، شعار و آرمانش، چنان با فطرت آدمی در همه عصرها سرشته است که هرگز نمی‌توان برایش «طول

به یقین، رمز پیروزی ما در این نبرد
 آخرالزمانی، در گرو تقویت ایمان
 و تبعیت از کلام نابت و بذل توجه
 به کلیدواژه‌های سخنان دُرربارت
 است. بی شک، طبق فرمایشات
 متینت به یاری خداوند با اتحاد
 مقدس و تقویت روحیه ایمانی، از
 فتنه‌های دجالان مهدی‌ستیز عبور
 خواهیم کرد

ساده‌زیستی و آراستگی به اخلاق نیکو

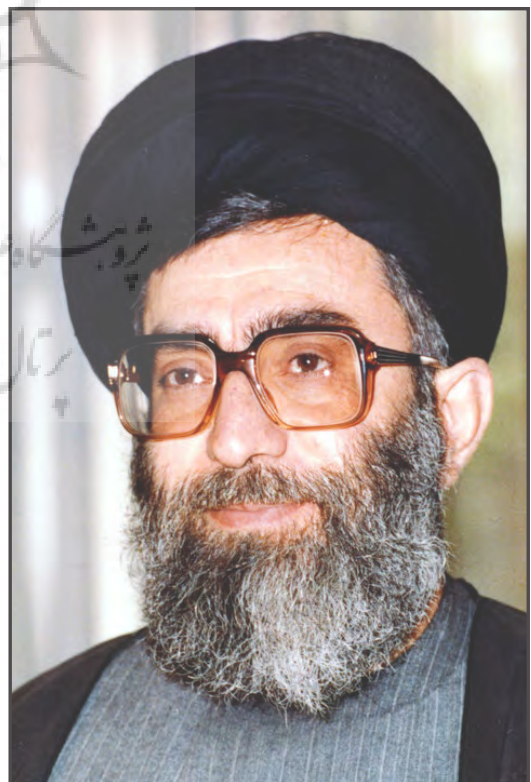
رهبر آینده‌نگرم! که پایه‌گذار سنت حسنه درخت‌کاری بودی و به‌رسم هرساله با کاشتن نهال، دل طبیعت را شاد و آباد می‌کردی، بعد از آسمانی شدن نهال عشقت در قلب‌های ما یک‌شبه سرو تنومندی شد برای آن‌که تک‌تک ما به خون‌خواهی‌ات به پاخیزیم و بهای آزادی و آزادگی را با جان و مال بپردازیم و نهال انقلاب این میراث خمینی کبیر که اکنون درختی تناور گشته و به بار آزادی‌خواهی نشسته، بیش‌ازپیش در برابر تندباد فتنه‌های آخرالزمان و دشمنی آل‌یهود و شیطان، پایدار و پابرجا بماند.

مهربان‌تر از پدر و مادر! وصف الطاف کریمانه و مهربانی‌های پدرانه‌ات، در هیچ ترازوی مادی نمی‌گنجد؛ آن‌گاه که برای تک‌تک فرزندان در بزم دعا از خالقت سلامت، حلاوت، هدایت و ختم شدن عاقبتشان به سعادت را طلب می‌کردی. آن‌گاه که در جمع دوستدارانت در پاسخ به ابراز علاقه آنان چنین می‌فرمودی: «خوش به حالتان! شما بنده را می‌بینید و دوست دارید من شما را نمی‌بینیم؛ اما دوستان دارم.»

آن‌گاه که در تمام سال‌های پدری‌ات برای امت، خوردنی‌های باب میل و نوشیدنی‌های گوارا و حتی یک دل سیر خواب (۵۰) را بر خودت حرام کردی و به کمترین و پایین‌ترین در خوراک، پوشاک، آسایش و امکانات رفاهی مایل و قانع بودی؛ آن‌گاه که آن‌قدر ساده

بارش حق‌طلبی، مدافع و حامی ملت‌های به‌تاراج‌رفته آماج ستم بوده است و در مقابل قدرت‌طلبی قلدان زمانه و جنگ‌افروزی قماربازان دیوانه، به‌خصوص شیطان بزرگ و در برابر کلید رمزآلود فرج (۴۸)، فلسطین مظلوم، مواضع خصم‌ستیز و ضعف‌گریزش را با اقتدار به رخ جهانیان کشانیده است و جهان را در روزگار برده‌داری‌مدرن، به تکاپوی آزادی‌خواهی واداشته است و پرچم فلسطین دردکشیده را در گوشه‌گوشه جغرافیای آزادگی به اهتزاز درآورده است و در حالی تابوت استکبار را بر دوش مستضعفان یا وارثان حقیقی زمین نهاده است که خود در قامت طلایه‌دار این جنبش مقدس و نماد افتخارآمیز استقامت در برابر جهان‌خواران و جنگ‌سالاران، روزبه‌روز برجسته‌تر شده است.

انقلابی که در تمام دوران ظهورش در چالش با اهریمن‌خواهی عالم، شجاعانه رنج فراوانی را متحمل شده و تا به حال باشکوه و اقتدار در معرکه ظلم‌ستیزی ایستاده و رنج چالش‌های کنونی را نیز به جان خریده است؛ چالش‌هایی که به‌واسطه حضور ایران مقتدر در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن بساط حضور آمریکای قلدر از منطقه غرب آسیا و حمایت ایران از مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمین‌های اشغالی و دفاع از پرچم برافراشته حزب‌الله و جبهه مقاومت نمایان گشته است. (۴۹)



و پاک زیستی که حتی مخالفان هم نتوانستند نقطه خاکستری در صفحه ۸۶ صفحه‌ای عمر با برکت بیابند.

رهبر اندیشمند! به‌راستی که بدخواهان اهل ایمان، در سیطره حماقت خود اسیرند و با وجود گذراندن زمان و انرژی فراوان در اتاق‌های چهل برای سناریوپردازی و جریان‌سازی، معادلات خامشان در سایه حماقتشان در چشم‌برهم‌زدنی چون سراب نقش بر آب می‌شود. آن‌گاه که احمق‌های استثمارگر زمانه ما یقین دارند اگر رهبر محبوب ما را شهید کنند، بساط حکومت او را برمی‌چینند؛ اما در فهم کوتاه‌اندیشان ظالم نمی‌گنجد که مگر تو ای حضرت حاکم بر قلب‌ها، بر تن‌ها و جسم‌ها حکومت می‌کردی که پایانی برای حکومت و حضور متصور شویم.

باطل‌اندیشانی که در مرداب جهالت خود دست‌وپا می‌زدند تا تو را از اریکه قدرت و حکومت به زیر بکشند؛ حال آن‌که تو تا ابد در اوج بر قلب‌ها حکومت خواهی کرد؛ ابلیس‌خواهی که در مرداب معادلات اهریمنی خود گمان می‌کنند با هدف قرار دادن جسم پاکت، ضربه‌ای کاری بر پیکره نظام اسلامی ایران وارد می‌کنند؛ اما غافل‌اند که بر اساس سنت محتوم «وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (۵۱) و وعده تخلف‌ناپذیر «وَلَا يَزِيدُ

الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (۵۲)، از کشتزار مکرشان ثمره‌ای جز خسران و زیان برداشت نمی‌کنند و ضربه کاری بر وجود ناپاک خودشان، زخم‌های کاری برجای می‌گذارد.

همان گرگ‌صفتان بی‌خبر از انسانیت، حرم‌لمسلکان سراپا رذالت، کودک‌خواران جزیره بدنام اپستین و مدعیان حقوق بشر دروغین که حقوق بشر را در صف توزیع آب و غذا برای مردم غزه، در مدرسه شجره طیبه، در جزیره شوم اپستین به نیکویی پاس داشتند.

همان خون‌خوارانی که برای سلطه و چپاول جهان، به بهانه ایجاد صلح و آرامش، خواب پریشان نظم نوین جهانی را برای مردم دنیا دیده‌اند و در سراب اندیشه‌شان، خود را آقا و ارباب عالم و آدم می‌دانند؛ همان منفورانی که با صرف هزینه‌های گزاف و ایجاد پایگاه‌های فراوان، به خیال خام خود در پی آن بودند که ایران پایگاه نائب امام زمان (عج) را با چنگال طمع خود تجزیه و تصرف کنند تا نشانی از نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبر محبوبش بر صفحه روزگار باقی نماند.

همان بی‌خردان بی‌خبر از عشق که نمی‌دانند ایرانِ جانِ ما، نظر کرده حجت زمین و زمان، صاحب‌الزمان (عج) است و وجب‌به‌وجب این سرزمین چون کوچه‌پس‌کوچه‌های قلب ما آمیخته به شمیم حسن





تو از معدود رهبرانی بودی که در تاریک‌زار ظلم و گناه و روزگار فساد و تباهی، هم خودت سرآمد خوبی‌ها و مکارم اخلاق بودی و هم مردمت را پیوسته به این سلوک فرامی‌خواندی و می‌فرمودی: «ارتباط با خدا را بیشتر کنید؛ برای باران، برای امنیت، برای عافیت، برای همه چیز، از خدای متعال کمک بخواهید؛ با خدا حرف بزنید، از خدا بخواهید، متضرعانه به درگاه خدا بروید؛ ان شاء الله خدای متعال اسباب اصلاح همه امور را فراهم خواهد کرد.»



به دفاع از این نظام مورد تأیید امام زمان (عج) و به خون‌خواهی‌ات با شعار «می‌میریم می‌میریم دلت نمی‌پذیریم» و «نه سازش نه تسلیم نبرد تا پیروزی»، به میدان عشق‌بازی آمده‌ایم.

گفته بودی: «غم‌هایی هست که کوه‌ها را می‌شکند؛ انسان مؤمن را نمی‌تواند بشکند.» (۵۷) گفته بودی: «راه را باید ادامه داد.» (۵۸)

اکنون غم‌کشنده هجران تو، بر جغرافیای وجود ما سایه افکنده؛ اما با اتکا و اعتماد به وعده‌های صادق خالق قادرمان نمی‌شکنیم و با قوت و قدرت هرچه تمام، راحت را تا رسیدن به مقصود موعود ادامه می‌دهیم؛ چراکه هنوز طنین صدای مهربانت که خطاب به دلدادگان عشق می‌فرمودی: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۵۹)، «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» (۶۰)، «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (۶۱) و «لَنْ يَضُرَّكُمْ إِلَّا أَدَىٰ وَإِنْ يَفْتَلُوكُمْ يُولُوكُمُ الْأَدْيَارَ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ» (۶۲)، در گوش جانمان می‌پیچد.

رهبر جانبازم! گفته بودی: «آرایش دشمن، آرایش جنگی است. در مقابل دشمنی که آرایش جنگی گرفته است، ملت ایران باید آرایش مناسب بگیرد. آحاد مردم در برابر این دشمن باید هرکاری که می‌توانند در هر بخشی، در هر رشته‌ای که می‌توانند، باید خودشان را آماده کنند و وارد میدان شوند.» (۶۳)

فرمانده کل قوا! که همواره در دو میدان توحی به خیر و عمل به خیر، گوی سبقت را از همگان می‌ربودی تا نام نیکویت در نزد آفریدگارت در صدر «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (۶۴) نگاشته شود. چه فداکارانه با خلوص و بصیرت، زیباترین آرایش را در برابر اهریمن‌خواهای زمانه برگزیدی و جانانه در میدان کاشانه‌ات و در سنگر خدمت به مردم، شهادت را آگاهانه و به اختیار انتخاب

یوسف است و تو ای نائب شهیدش، به تعداد آزادگان عالم پایگاه و سرباز داری؛ چراکه تو با نور ایمانت و ضمیر زلالت، به‌گونه‌ای قلوب را تسخیر کرده‌ای که کج‌اندیشان بدانیش قابل فهم و درک نیست.

تداوم هدایت الهی

رهبر آزاده‌ام! اربابان زور و تزویر گمان کردند حال که به ملکوت کوچ کرده‌ای، نه پدر هست و نه تفنگ پدری؛ اما خبیثان اهریمن‌پرست بدانند هم پدر هست و هم تفنگ پدری و هم باورهایی که پدر در قلب فرزندان عاشقش حک کرده است؛ باورهایی که در پی وداع غم‌بار پدر در این روزهای غمین حزن‌آلود، مرهم سینه سوخته و چشم به‌خون‌نشسته فرزندانش است؛ باورهایی که ریشه در سنت‌های الهی و آیات نابی چون: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ» (۵۳) و «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» (۵۴) و «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (۵۵) دارد. چه زیبا بعد از هجرت خونین دست شکست‌ناپذیر الهی با انتخاب آیت خدا، «خامنه‌ای جوان»، «سید مجتبی»، به‌عنوان امام تازه‌نفس انقلاب عیان شد و شاهد شیرین تحقق تمامی این آیات را به کام جان مردم صبور ایران چشاند.

راهش ادامه دارد

رهبر دل‌ها! گفته بودی: «گاهی دل از غم مالا مال می‌شود؛ اما عزم و اراده باید راسخ بماند. گام باید محکم برداشته بشود.» (۵۶) اکنون غمکده دل ما، از آوار این ماتم سنگین ویرانه گشته؛ اما با عزمی راسخ‌تر و اراده‌ای پولادین‌تر و قلبی آکنده از خشمی مقدس،



رهبر دلبرم! حال که جسم پاک و شریف در قتلگاه بیت غرق در خون گشته، طوفانی در وجود تمام آزادی‌جویان زخم‌دیده بی‌قرارِ عالم به پا شده و سیل خروشان خستگان از ظلم، از «بمبئی تا آمریکا» از «نیجریه تا قلب اروپا»، با دلی سوزان و دیده اشک‌ریزان، به خون‌خواهی‌ات طغیان کرده‌اند و فریادهایی از حنجره مملو از بغضشان سر می‌دهند که معطر از ترانه مقاومت است



به گمانم، رزق شهادت را نیز از سفره بهشتی همین روضه‌ها گرفتی.

به گمانم، پروردگارت به برکت آمین مادر شهیداته به استجابت التماس «وَالْحَقْنَا بِهِمْ وَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِكَ يَا مَوْلَايَ» (۶۷) اذن داد و رخ داد آنچه باید در دهمین مطلع‌الفجر از آخرین رمضان عاشقی‌ات رخ می‌نمود.

وای از آن لحظه‌ای که شم‌سیرتان تشنه به خونت، بیت عشق را آماج دشنه کینه دیرینه خویش قرار دادند.

وای از آن لحظه‌ای که با حملات پی‌درپی، پیکرت را در قتلگاه بیت لطمه‌باران کردند.

وای از آن لحظه‌ای که قامت رشیدت را زیر آوار ظلم مدفون کردند.

وای از آن لحظه‌ای که تو را به همراه عزیزانِ جانت وحشیانه شهید کردند.

پدر مهربان ایران! حال که به پرستوهای عاشق ملحق گشته‌ای، حال که به سبک‌روخان عاشق پیوسته‌ای، حال که در آغوش شهیدانِ خدایی آرام گرفته‌ای، حال که در ضیافت بلاجویان دشت کربلایی قرار یافته‌ای، حال که کوثر شهادت را از دست مبارک ساقی کوثر سر کشیده‌ای، نه یک ایران که تمام آزادی‌طلبان عالم، یتیم و فرزند شهید گشته‌اند.

پدر شهید ما! بدخواهان بدطینت که واهمه از وجود پُرهیتت، جانشان را بر لب رسانده بود، تو را از ما گرفتند؛ اما بذر عشقت در بندند جان ما جوانه زد و تو تکثیر شدی و با کوچ شقایق گونه‌ات تا ابد ماندگار گشتی.

رهبر صبورم! مفسر معارف ناب خمینی کبیر! در تمام ۶۳ سال مجاهدت سیاسی و انقلابی‌ات برای بسترسازی و «ایجاد تمدن

نمودی و آخرین برگ زرین دفتر زندگی‌ات را عاشقانه نگاشتی.

رهبر فقیدم! به دفعات فرموده بودی: به توفیق الهی، این توطئه‌هایی که دشمن انجام می‌دهد، این تدبیرهایی که علیه ملت ایران انجام می‌دهند، به ضرر او تمام خواهد شد و شما جوانان عزیز به توفیق الهی، شکست آمریکا را خواهید دید و به توفیق الهی، الهی به زانو درآمدن صهیونیست را خواهید دید و به توفیق الهی، عظمت و عزت نهایی ملت ایران را مشاهده خواهید کرد.

طوفان جهانی آزادی‌خواهان

رهبر دلبرم! حال که جسم پاک و شریف در قتلگاه بیت غرق در خون گشته، طوفانی در وجود تمام آزادی‌جویان زخم‌دیده بی‌قرارِ عالم به پا شده و سیل خروشان خستگان از ظلم، از «بمبئی تا آمریکا» از «نیجریه تا قلب اروپا»، با دلی سوزان و دیده اشک‌ریزان، به خون‌خواهی‌ات طغیان کرده‌اند و فریادهایی از حنجره مملو از بغضشان سر می‌دهند که معطر از ترانه مقاومت است و چگونه چنین نباشد:

آن‌گاه که عظمت روح بر تمام دل‌های پاک احاطه دارد؛

آن‌گاه که نسیم مهربانی‌ات فطرت خداجوی ستم‌دیدگان عالم را نوازش داده است؛

آن‌گاه که نور ایمان و تالُل عرفان در واژه‌واژه دل‌نوشته‌ات برای جوانان آمریکا و اروپا، دل‌هایشان را نشانه گرفته است.

رهبر فاطمی‌ام! چه قدر مادری بودی که رزق سالانه مردمت را از حضرت مادر(س) و از ایام فاطمیه و مجالس روضه می‌گرفتی.

ای امامزاده عشق! (۶۵) گفته بودی: «می‌مانی، می‌جنگی تا کشته شوی.» (۶۶) چه جانانه ماندی، جنگیدی و شهید شدی.

نوبین اسلامی و طلوع خورشید ولایت عظمیٰ (ع) (۶۸)، آن قدر خون دل از دوست و دشمن خوردی که عاقبت، حاصل تمام رنج‌های لعل شد (۶۹) و گنج شهادت، روزی‌ات.

ای دل‌داده حسین (ع)! گفته بودی: «اگر عرصه را بر ما تنگ کنند، عاشورا را تکرار خواهی کرد.»

امام شهید و شجاع ما! رهبر حسینی ما! چه عاشورایی به پا کردی. چه باشکوه و صلابت ندای «هَيْهَاتَ مِنَ الذَّلَّةِ» سر دادی و مشتاقانه شهید شهادت را با زبان روزه سر کشیدی.

قائد شهید ما! ید بیضایت که همواره روشنگر راه بود، برای دل‌دادگان مهدی‌باورت حکایتی داشت؛ حال باید بگوییم: «تنت اما حکایتی دارد؛ رَحِمَ اللَّهُ جَدَّكَ الْحُسَيْنَ.»

پیمان ما با رهبر شهید

ابر مرد زمان! اکنون که جای خالی‌ات قرار از قلب آزادگان عالم ربوده و غمی به وسعت هستی بر جانمان شرر می‌زند، جانانه عهد می‌بندیم تا آخرین تپش قلبمان در سینه، پای عهد و قرارمان با تو بمانیم و بی‌اندیشه انتقام، یک لحظه چشم برهم نگذاریم و دست از دامان آرمان‌های کوتاه نکنیم و سراپا گوش باشیم برای اطاعت از اوامر صالح بعد از تو، و در این طریق مقدس منتهی به ظهور، از دادن سر و بذل جان دریغ نکنیم که:

عاشقان را سر شوریده به پیکر عجب است

دادن سر نه عجب، داشتن سر عجب است

جانانه عهد می‌بندیم که به یاری پروردگار در زمره حزب «الله»، پای کار نظام و انقلاب بمانیم و در برابر خصومت و مکر و حیل حزب «شیطان»، با بصیرت و وحدت، استقامت بورزیم؛ «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (۷۰)؛ به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.»

جانانه عهد می‌بندیم که هرگز مصداق خطاب «انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» (۷۱)؛ آیا عقب‌گرد می‌کنید؟، قرار نگیریم و به طراران ایمان و مهدی‌ستیران ثابت کنیم که به برکت خون پاکت، بازگشت به گذشته محال است.

جانانه عهد می‌بندیم که در معرکه جهاد تبیین، سلاح قلم و رسانه را برای بر ملا کردن دست پنهان اندیشه‌های خطرگرفته از ابلیس پرتدلیس بر زمین نگذاریم و چنانچه امر فرمودی، آتش به اختیار (۷۲) در مقابل تهدید نرم‌افزاری دشمن، تولید محتوا و اندیشه کنیم (۷۳) و با قلم روشنگری، دهان رسانه‌های یاوه‌گوی خط‌گیرنده از حاکمان زروزور را ببندیم و تالُل حقیقت را در زلال اندیشه‌های مهدوی و معنوی در سراسر گیتی نشر دهیم.

نازنین رهبرم! چگونه رفتنت را باور کنیم، حال آن‌که قامت استوارت، دست نوازشگرت، سیمای دلنشینت، نگاه پدران‌ات، لبخند دلربایت، طنین صدای باصلابت، همه‌وهمه در قاب قلب و ذهن ما حک شده و تا آخرین نفس که یاری‌گرم‌ان در حیات دنیوی است ماندگار خواهد بود.

رهبر مقتدر و عارفم! چگونه نبودت را باور کنیم: وقتی هنوز پژواک فریادهای حیدرگونه‌ات در گوش زمان می‌پیچد؛ آنجا که فرمودی: «اگر بدخواهان انقلاب دست تجاوز به سوی ایران دراز کنند، تلاویو و حیف را با خاک یکسان می‌کنیم.» (۷۴)

وقتی هنوز حضور با عظمت و ابهت، در لحظه‌لحظه زمان لمس می‌شود.

وقتی هنوز نگاه نافذت، قلوب کائنات را در فراسوی زمان تسخیر کرده است.

وقتی هنوز از عطر دل‌انگیز نجوای عارفانه‌ات در دل سحرگاهان، عالم معطر است.

وقتی هنوز از ترنم اشک‌های در استغاثه‌های شبانه، چهره گیتی باطراوت است.

وقتی هنوز از مرور زمزمه عارفانه «الهی العفو»ات در نافله عشق، کالبد هستی جان تازه‌ای می‌گیرد. ■

پی‌نوشت‌ها:

* به دلیل زیاد بودن ارجاعات این مقاله، از ارائه آنها در انتهای متن صرف‌نظر نمودیم. متن کامل پاورقی‌های نوشتار حاضر، در دفتر فصلنامه ره‌آورد نور موجود است. منبع اصلی مستندات، قرآن کریم و بیانات شهید حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (قدس الله نفسه الزکیة) می‌باشد.